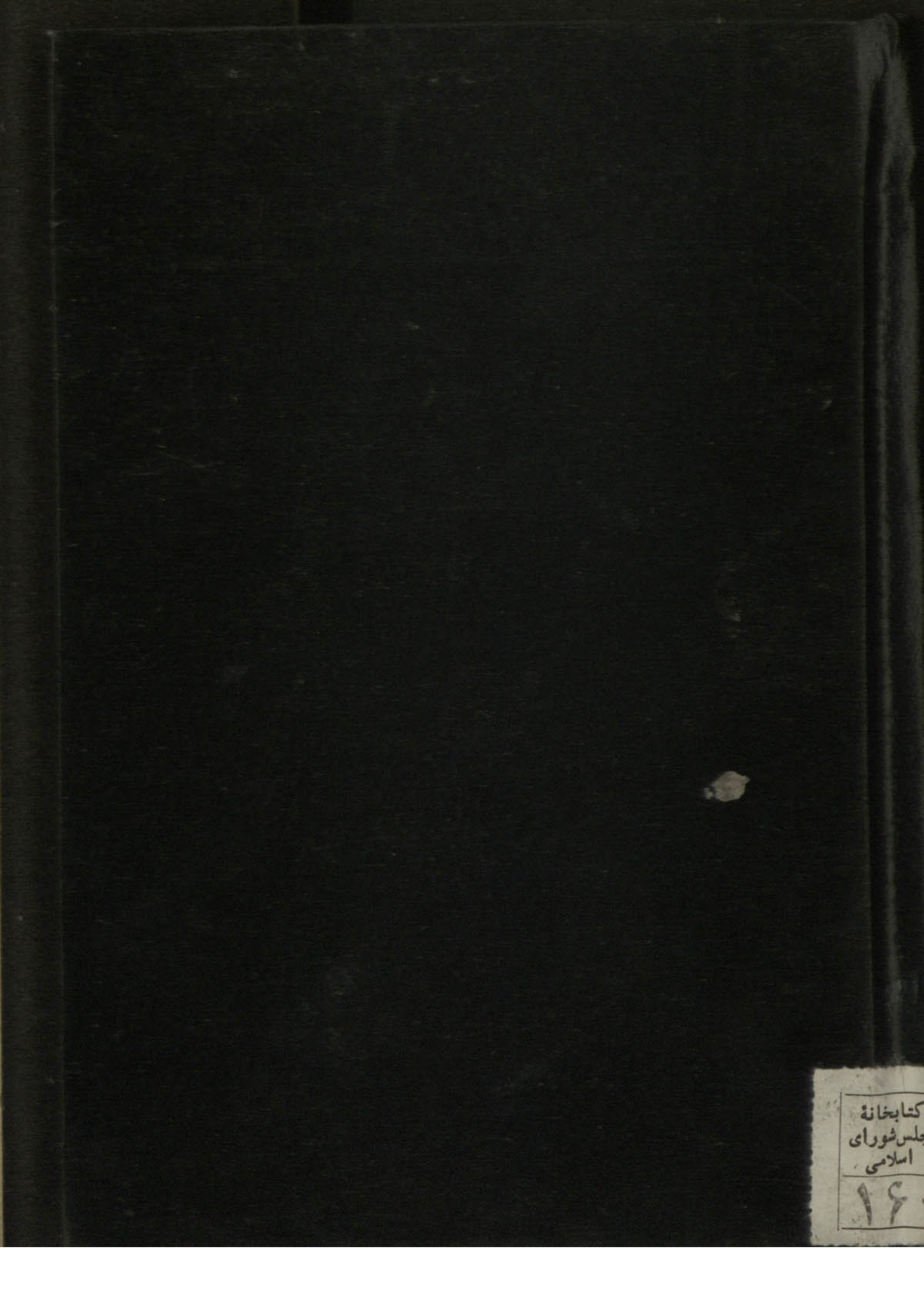
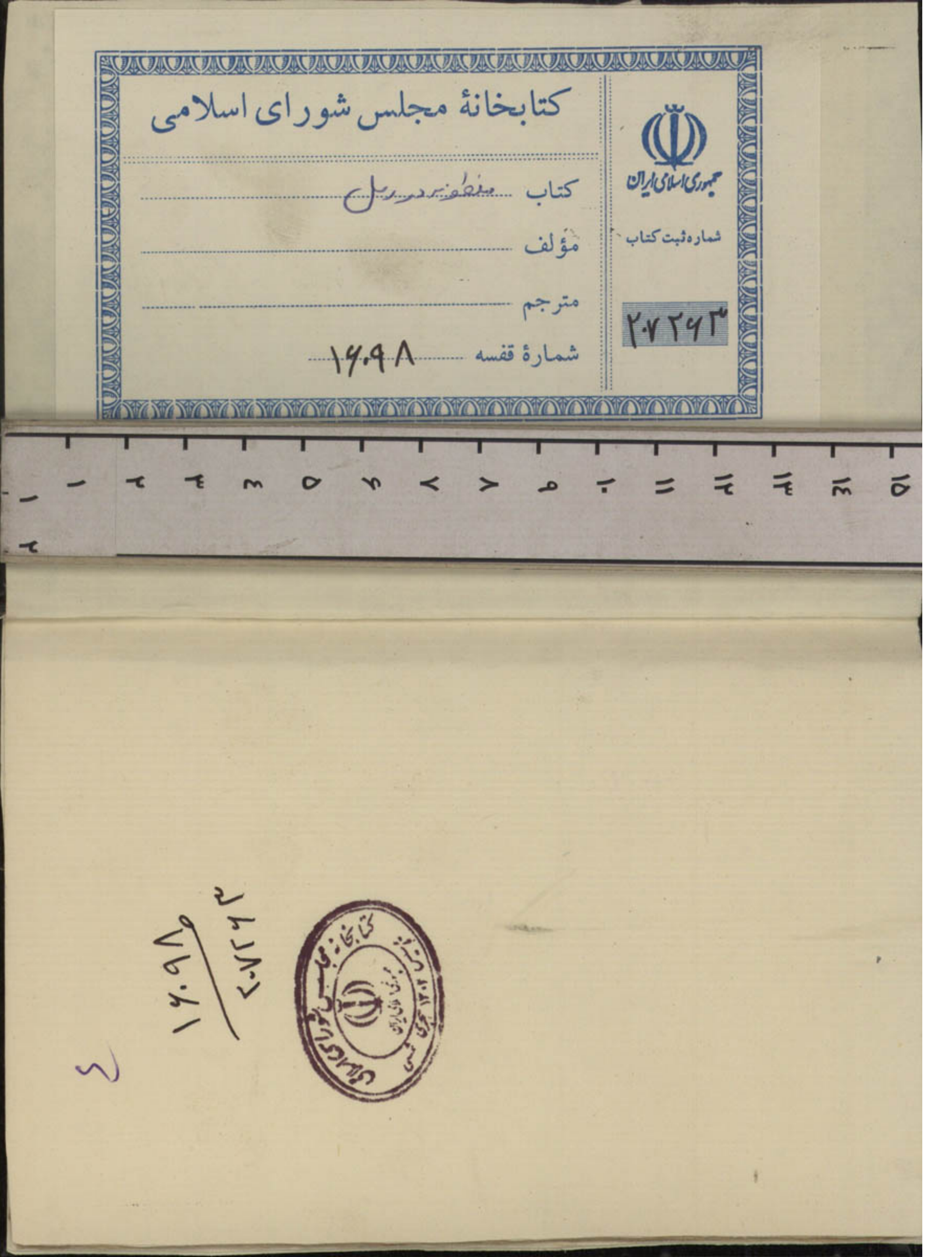
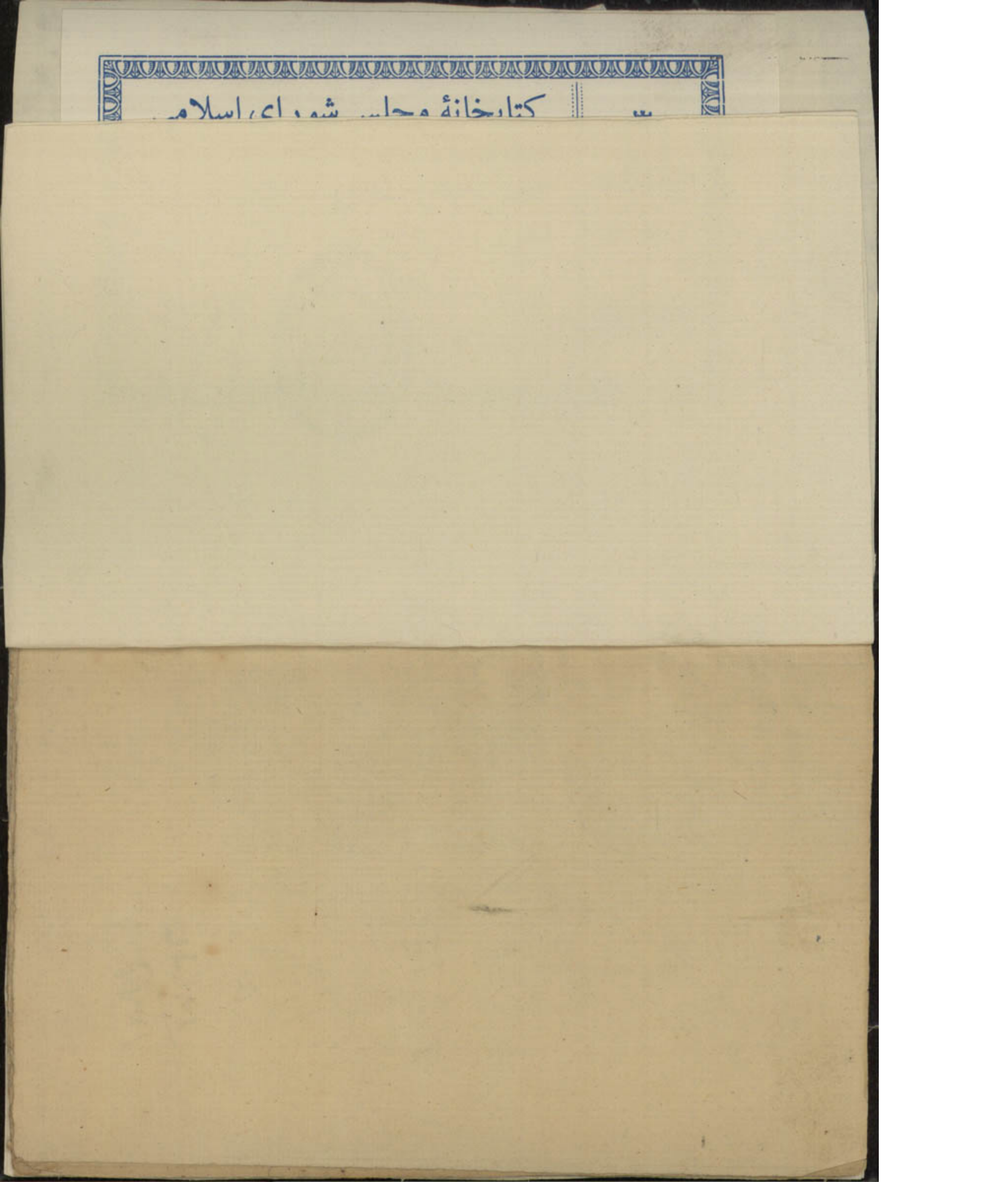

کتابخانهٔ
جلس شورای
اسلامی
۱۶



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۰۹۸
شماره ثبت کتاب
۲۰۲۶۳


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی


١٦٠٩٨
٢٠٧٢٦٣

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

برج او قوس و کوکبش برجیس
نرم و شیرین و سعد و ... نفیس

[illegible]
زاد و همه جای ...

[illegible]
طالبست و ... در همه کار

[illegible]
قامت او دراز و ریش ...

[illegible]
دار و دراز ...

این چنین خواطر ازو ... دارد

[illegible]

[illegible]

درده و ... زحرف ...

[illegible]

خانه چنین مقام بود
سعد و ... طالب تمام بود

برج میزان و کوکبش ناهید
نرم و گرم و ... بزرد و سفید

[illegible]

گر بگوش اصید و بینی و نصب
سطبش بیت عز لعو و لعب

قامت او کشیده رمح چو ماه
ابرویش بجر کمال و زلف سیاه

آید و غرارست و جوانه
بیت قرداش او پریشانه

شد مرخش بکار بجم
روز شنبه رسید از انجم

عددش در دو هشتم تقسیم
بجد و بیخ داد مرد حکیم

در اول کاه قسمتش یزدان
داد از ماه ماه شعبان

لب خجسته خجسته ...
بشنو تو ز وصف نکته دگر

تا بترد تو راه بشتابیم
وانچه تو نوشته ای بنمایم

عدد او بخانه هشتم
سیر و شش آمده و بیش و زیادتم

حرف او با وصال در تقسیم
در دوم خانه داد مرد حکیم

[illegible]

در [illegible] نقش [illegible]

بیت چشم [illegible] لبی او بنشسته
گنبد و چنگ [illegible] او بنشسته

برج او تره [illegible] بیدارم
تاج و تخت و [illegible] بیدارم

هست [illegible] هفتمش [illegible] و عدد
هست [illegible] و [illegible] شبه [illegible] بگرد

[illegible]

جیم [illegible] صفات چهره تمام عکس او را بباغ خوان تو نام [illegible]

[illegible]

قامت او همیشه [illegible]
هست [illegible] ابر [illegible]

هست [illegible]
[illegible] نبات [illegible]

[illegible] بود [illegible] داد
از شعور [illegible] داد

[illegible]

در [illegible] خانه او [illegible] دانک که در [illegible] حرف واو و تا دارد در [illegible] بگرد [illegible]

نصرة الله اعمری ای ایام
عکس اوددن نعمتدر ای نظام

[illegible]

روز پنجشنبه ایدی رتبت ششم
[illegible]

[illegible]

[illegible]

سرود نزار از قرش شناسی [illegible] طبی
کاه قیمت [illegible] عزو جلی
شوح و ریشه فرزند شب ایعاضی

از جبه بر ثابت دلبی
داد هاش جالی الدقی
بنود غیر عقبه
داخی

[illegible]

موضوع [illegible] با رشیار
هست از [illegible] کمر خار
کرد در [illegible] بالایت
[illegible] بچشم [illegible]

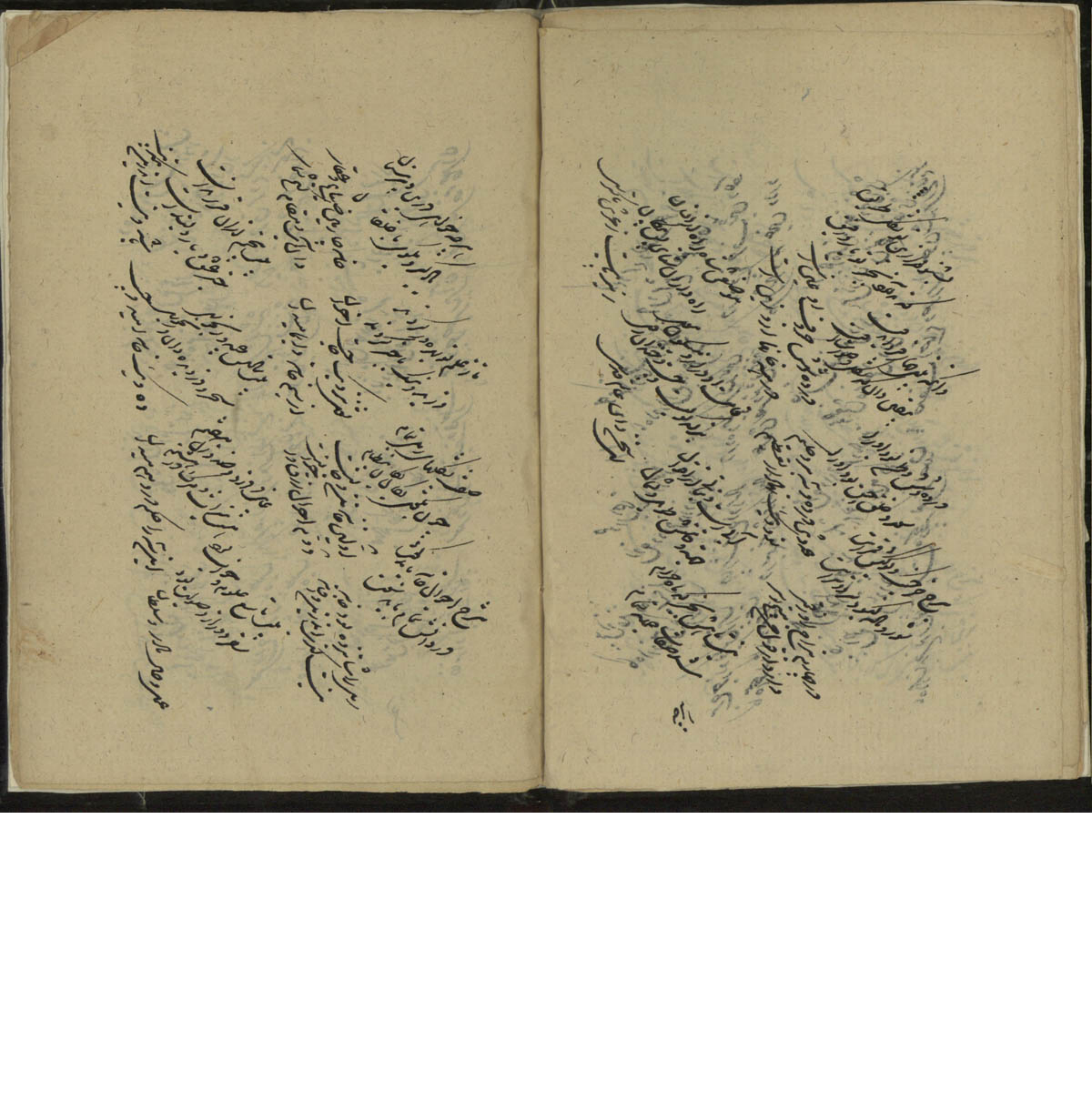
١٦

بیع جزو و [illegible] تربت
چهار شنبه نزاع او [illegible]
در ده وجه اگر کنند [illegible]
در ده وجه حرف [illegible] دلکو

کاه مجوس [illegible] دیگر [illegible]
در سیم [illegible] بزرگ نهار
عدد شی نصف و ثمن [illegible] تعیین
[illegible] دکه غیبی دارد

[illegible]

ماه اوست [illegible]
هست [illegible] نصدق
صفت اجتماع وصورت او
چون شنبه [illegible]



سعد روح القدس پناه طبیب
و نیران خانقاه راه طبیب

هر چه گوید کو در ایشان
حکم او را بجای تو فرمان

راز ما گیر ... پوشیده
چون ... بشر

همه را با فرق ... گردون
خاک بر چشم چرخ ...

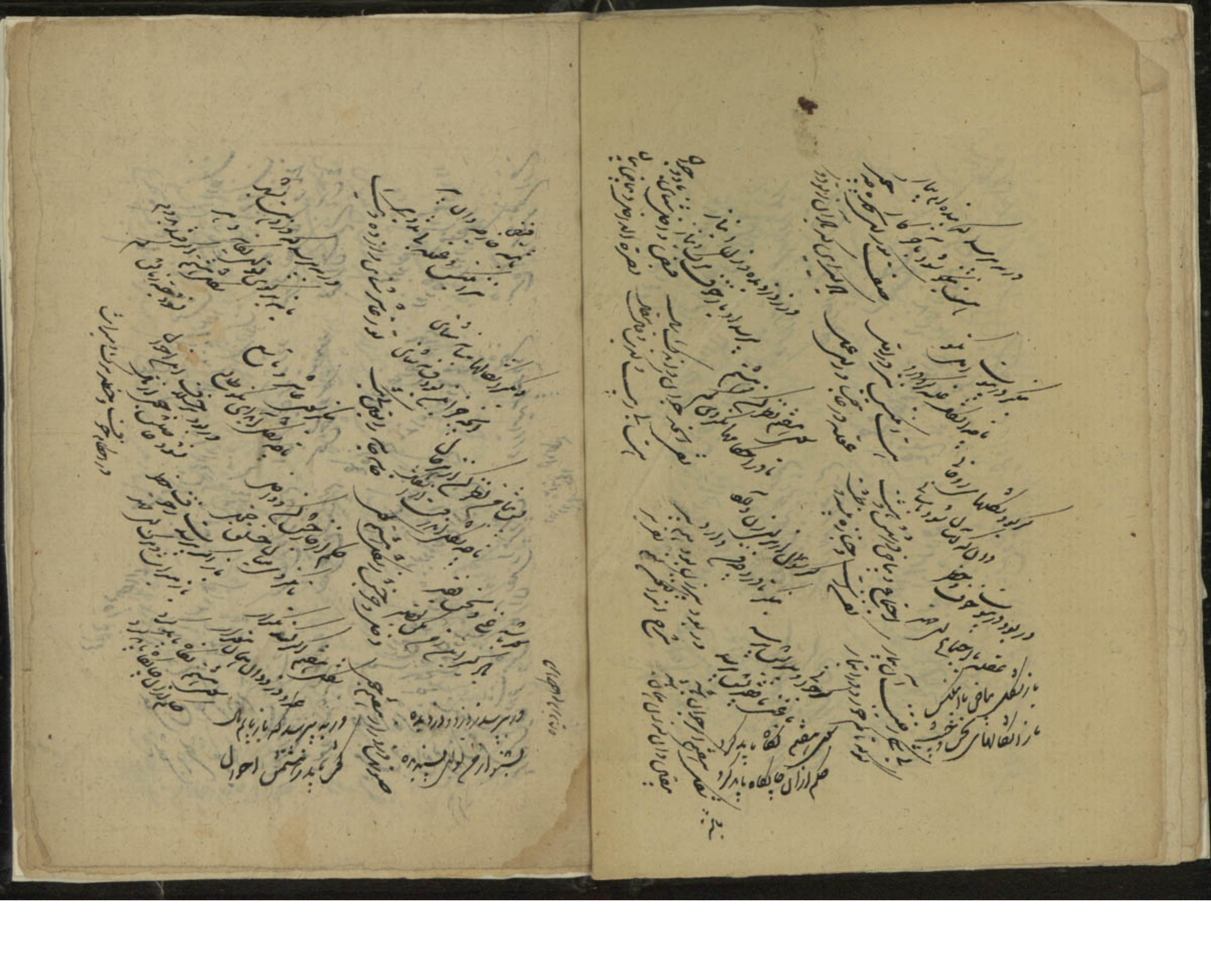
خانه او کتابت و ... است
سعد و نحس است ضعیف و قدرت
منود جو ضمیر ... آن
شو ... خانه ...

گر در و نظر داخل و اصلست
گو که فرزند ... زان هم ...

زانکه این جمله ... بهم ...
باشد از ... ز ... سیم

ور ز اسباب پرسد از پدر
حکم از چارم است ... حقد

انچه در ... ثالث و رابع
با تو گفتم ز ثامن و سابع
یار دار در ... مسکنی
هر دم احوال ... ب ... کنی





اندر او اربیست و نوکیست و راه
که نبود رفته بایه کی نو نگاه

هرکه راست این دو دوست بیش
کار آن نقش را بگیر در پیش

نقش فارغ نشسته [illegible]

در زامیه برسد ده [illegible]

آن نقش [illegible] برآید زود
نحس [illegible] و سعد یا مقصود

ضرب کن نقش عاشر و ثانی
[illegible] حکم [illegible]

شرح [illegible]

فرد خط هرکه بیش بود
غالب او دوی خویش بود

ور به برسد که دشمنش [illegible]
آن [illegible]

نقش ثانی عشر بد [illegible]
عدد دشمنان [illegible]

در برسد [illegible] محبوبش
بنگر [illegible] مطلوبش

هفتم نقش خانه میزان
ضرب کن در دهم عوض آن

پس از این جای ضرب [illegible]

شانزده نقش بازگو [illegible]





را بیراز بید روز وار نگاه
بار ... ماه
... سال ... [illegible]
آن عمر ... [illegible]

چون به انشای این سخن بتمام
حکم فرمود ... ماه و هفته بکام
لحظه ... آنچه ... [illegible]
طالع ... نقش تو ... [illegible]

بر صفحه ... [illegible]
... در ... [illegible]
در سواد ... [illegible]
... عمر ... [illegible]
... آن عدد ... قرار
نقش ... [illegible]

... از نقطه ... [illegible]
... [illegible]
... یازده ... [illegible]
... بیرون ... [illegible]

چون زدی ... [illegible]
... تمام
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... قوان ... [illegible]

نازنین سال یازده بحساب
چارده ... شانزده ... [illegible]

گر بخواهی نوای سخن جهان
... [illegible]



موضع کاذرای دفینی باشد ان زمین را بچهار قسمت کن شرق و غرب و جنوب و شمال پس نقطه کن میانه را ربع

و بندری رسیده تقی باشد قسمت بر سایر نشت کن تو بران چهار قسم کن تمام جست از دی سر از طالع

مختصر کن دگر روایتها گرچه کردی بسی حکایتها گفت این تو بتا چه وقت تو ختم کن بر همه که گفت تو



